

اول؛ آموزش و پرورش

سرمقاله هم‌میهن

اگر دولت و حکومت بخواهند آینده ما امیدبخش و روشن باشد باید بهترین نیروهای خود را با تکیه بر آموزش و پرورش نوین و با منابع کافی مالی صرف این وزارتخانه کند. متأسفانه آقای رئیس‌جمهور در حالی شعار عدالت آموزشی را می‌دهند که بودجه آموزش و پرورش بسیار کمتر از بودجه نهادهای غیرمفید و غیرپاسخگو اضافه شده است و هیچ توضیحی هم در این باره نمی‌دهند.

آموزش و پرورش به‌عنوان بزرگترین نهاد اداری کشور، بخش مهمی از بودجه عمومی و بخش به نسبت کمی از تولیدات خالص داخلی کشور را به خود اختصاص می‌دهد.

بیش از ۱۶ میلیون دانش‌آموز و حدود یک میلیون آموزگار و شاید حدود نیمی از این تعداد هم کادر اداری و مدیریتی آن است. تصور این مجموعه بزرگ و مهم به اندازه کافی مسئولیت‌آور است تا از خود بپرسیم که فرزندان ما در این محیط چه می‌کنند؟

و خروجی این نظام چیست؟ آیا خلاقیت و سرزندگی و جذب در جامعه و دانشی مفید را به فرزندان ما منتقل می‌کند یا بر عکس عمل می‌کند؟ اگر فقط برای هر یک از مشکلات مهم نظام آموزش عمومی یک خط بنویسیم باز هم طولانی‌تر از یک سرمقاله خواهد شد.

ولی کافی است که بگوییم اگر 10 مورد از مهمترین مشکلات این نظام را بنویسیم بعید است که کمبود بنا و ساختمان جزو سه مورد اول آنها باشد؛ هرچند این کمبود مهمی است.

ولی مشاهده می‌کنیم که برنامه‌ها و کوشش‌های آقای رئیس‌جمهور متمرکز بر تامین همین مورد شده است؛ آن هم نه از بودجه عمومی دولت، بلکه می‌خواهند با کمک خیرین و مردم مدرسه بسازند. کاری که مردم انجام می‌دهند به شرطی که مسئولین همراهی کافی کنند.

البته آقای رئیس‌جمهور به ضعف‌های دیگر آموزش عمومی هم اشاره کرده‌اند ولی وظیفه اصلی دولت رفع همین موارد است که اغلب هم نیاز

به بودجه آنچنانی ندارد. در هر صورت و در ابتدا باید تصویری دقیق از وضع کنونی آموزش و پرورش ارائه دهند و بگویند که با توجه به امکانات موجود، رفع کدام مشکلات در اولویت است و چگونه می‌خواهند آن را انجام دهند.

تاکنون یک خط هم در این باره ندیده‌ایم. در اینجا فقط عناوین این مسائل را مرور می‌کنیم. کمبود منابع و زیرساخت‌ها از جمله نداشتن ساختمان‌های مناسب یا ساختمان‌های فرسوده و فقر شدید تجهیزات که مدرسه را به محیطی غیرشاد و خسته‌کننده تبدیل کرده است.

کیفیت نازل و نادرست آموزشی که هم در محفوظات متمرکز است و هم اطلاعات غیرمفید و حتی نادرست به دانش‌آموزان تلقین می‌کنند. به‌طور کلی فلسفه آموزش و پرورش در ایران تربیت انسان خلاق و متکی به خود نیست. فلسفه آن قالب‌ریزی انسانی تابع است که به درد جهان امروز نمی‌خورد.

ناابرابری آموزشی در همه سطوح دیده می‌شود حتی در انواع مدارس دولتی نیز مشهود است. به همین علت قریب به اتفاق مدیران کشور فرزندان خود را به مدارس غیرانتفاعی می‌فرستند. آموزش که باید منشأ برابری شود در ایران موجد افزایش نابرابری می‌شود.

*ضعف شدید در انگیزه‌ها و صلاحیت حرفه‌ای آموزگاران به دلیل دستمزدهای اندک و نیز وجود نظام گزینشی غیرحرفه‌ای یکی از پایه‌های آموزشی مدرن را متزلزل کرده است

*بی‌توجهی به مهارت‌های زندگی و تاکید صرف بر محفوظات و آزمون‌های تستی و مسابقات آموزشی موجب شده که رقابت ویرانگر جان‌نشین همزیستی آموزنده و مشارکتی میان دانش‌آموزان شود و فشار روانی زیادی را به خانواده و دانش‌آموز وارد می‌کند.

*آموزش مبتنی بر تفاوت‌های شدید جنسیتی نظام آموزش عمومی را دچار توقف و رکود و حتی در تعارض با نظام آموزش عالی کرده است.

*ضعف آموزش فنی و حرفه‌ای و بی‌توجهی به نیازهای بازار کار یکی دیگر از مشکلات مهم آموزش عمومی کشور است.

*الزام‌ها و اجبارهای فرهنگی و ارزشی از سوی مدیریت رسمی این نظام و تقابل آن با ارزش‌های عمومی و خانواده موجب تعارض میان مدرسه و خانه شده است و اثرات منفی روانی و تربیتی بر دانش‌آموزان و نیز

آموزگاران دارد.

*بی‌ثباتی محتوای آموزشی به‌ویژه در دروس غیرتجربی و تحمیل عقیده و رای خلاف واقعیات اجتماعی و تاریخی و فکری موجب اختلال در امر آموزش شده و خروجی این نظام را متفاوت از آنچه که مورد نظر جامعه و یا حتی حکومت است نموده است.

اگر دولت و حکومت بخواهند آینده ما امیدبخش و روشن باشد باید بهترین نیروهای خود را با تکیه بر آموزش و پرورش نوین و با منابع کافی مالی صرف این وزارتخانه کند. متاسفانه آقای رئیس‌جمهور در حالی شعار عدالت آموزشی را می‌دهند که بودجه آموزش و پرورش بسیار کمتر از بودجه نهادهای غیرمفید و غیرپاسخگو اضافه شده است و هیچ توضیحی هم در این باره نمی‌دهند.

منبع: روزنامه هم‌میهن 5 اسفند 1403 خورشیدی